

بررسی دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر آیه تبیان

* علی نصیری

** سید مصطفی مناقب

*** سید کریم خوببین خوش نظر

چکیده

آیه تبیان یکی از آیات مورد بحث میان مفسران است. در باره تبیین کنندگان آیات قرآن اختلاف نظر است. علامه طباطبایی ضمن پذیرش قرائت رایج آیه تبیان، با استناد به دلایلی نظیر: «دعوت خدا به تدبّر در قرآن»، «امکان ارجاع آیات متشابه به آیات محکم»، «ذو بطون بودن آیات قرآن» و «ذو مراتب بودن هدایت و فهم قرآن»، دلالت آیه را برای همه افراد مُستعد و بهره‌مند از لوازم تدبّر و نسبت به همه چیز به دلالت لفظی دانسته و بر این باور است که لازمه فرض صحت روایات بیانگر وجود علم گذشته، آینده و حوادث پیش‌رو تا روز قیامت در قرآن، این است که در واژه تبیان تصرف نموده و دلالت آن را اعم از دلالت لفظی و فرا لفظی دانست. یادکرد دو نکته مزبور از گفتار علامه، آشکارا بیانگر این حقیقت است که وی در تفسیر آیه تبیان میانه‌روی نموده و از قرائت‌های اکثری و اقلی آن اجتناب ورزیده است. مقاله حاضر، ضمن بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه تبیان، به نقد و تحلیل یکی از قرائت‌های اکثری از آن که در میان برخی از مفسران طرفدارانی دارد، پرداخته است.

واژگان کلیدی

آیه ۸۹ نحل، آیه تبیان، دلالت فرالفظی، جامعیت قرآن، محمدحسین طباطبایی.

dr.alinasiri@gmail.com

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

dr.managheb@gmail.com

** استادیار دانشگاه پیام نور.

*** دکترای مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول).

khoshnazar110@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۶

طرح مسئله

اینکه قرآن خود را کتاب مبین، بیان، تبیان، بینات، نور، بصائر و برهان معرفی کرده، تردیدی در این حقیقت باقی نمی‌گذارد که این کتاب، کتاب لُغز و معما نبوده یا همچون کتب جَفر، دَعَوَات، تعویذات و رمزها، آکنده از حروف، اعداد و خطوط غریب و ناآشنا نیست، بلکه کتاب روشن و روشنگر است که برای هدایت انسان‌ها آمده و به‌صورت مکرر از آنها خواسته که در مورد آیات و آموزه‌های آن به تفکر و تدبر بپردازند.

برخی از آیاتی که واجد دعوت یادشده است، عبارت‌اند از:

- أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ (محمد / ۲۴)

- أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (نساء / ۸۲)

- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (ص / ۲۹)

آیات مزبور، آشکارا بیانگر این حقیقت‌اند که قرآن کریم برای همه کسانی که ملتزم به تدبر و تفکر در آن باشند، نقاب از چهره برگرفته، قابل فهم و تفسیر خواهد بود. بنابراین، با پذیرش این مبنا؛ یعنی «فهم‌پذیر بودن قرآن»، به نظر می‌رسد، می‌توان افزون بر نفی دیدگاه اخباریان افراطی مبنی بر منحصر بودن فهم قرآن در پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام (استرآبادی، ۱۴۰۵: ۴۸ - ۴۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۶، ۳۰، ۳۲؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۶۹ و ۱۷۱)، به نفی دیدگاه برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر در باب «انحصار تبیان بودن قرآن» نسبت به این ذوات مقدسه نیز پرداخته، از شمول تبیان بودن آن نسبت به همگان و همه‌چیز سخن گفت. توضیح بیشتر آنکه، علامه طباطبایی بر اساس اصل عقلایی حجیت ظواهر الفاظ که مورد قبول و امضای شارع مقدس نیز بوده (ر.ک: خراسانی، ۱۴۳۲: ۲ / ۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۸۰)، بر این باور است که مراد از «تبیان بودن قرآن»، همان بیان متعارف از کلام و اظهار مقاصد آن از طریق دلالت لفظی است و ما از رهگذر ظاهر الفاظ قرآن کریم به بیش از کلیات امور مربوط به هدایت انسان دست نمی‌یابیم و لازمه آنچه که در روایات مبنی بر وجود «علم ما کان، ما یكون و ما هو کائن» الی یوم القیامه» در قرآن آمده - با فرض درستی این دست از روایات - این است که از فهم ظاهر تبیان بودن قرآن پا را فراتر نهداده، بر این باور باشیم که قرآن - مبتنی بر دلالتی فرا لفظی - واجد اشاراتی است که پرده از اسرار و حقایق نهفته‌ای برمی‌دارد که از طریق فهم متعارف و دلالت الفاظ، راهی به‌سوی آن نیست. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۳۲۵)

ضرورت تبیین دیدگاه علامه در مورد آیه تبیان و تعیین و تحدید گستره تبیان بودن قرآن،

که مسئله اصلی پژوهش حاضر است، از این رو دوچندان می‌شود که بر اساس آن می‌توان همسو با وی راه میانه و اعتدال را برگزیده، به نقد و تحلیل «نظریه انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن، نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ»، همت گمارد. حال پس از بیان پیشینه تحقیق، به بررسی و تبیین دیدگاه علامه در مورد مدلول آیه تبیان پرداخته، آنگاه با عنایت به مبانی به دست آمده از مدلول آیه یادشده و برخی ادله دیگر، به نقد و تحلیل نظریه مزبور از منظر وی مبادرت می‌گردد.

بررسی مدلول آیه تبیان

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ. (نحل / ۸۹)

و یاد کن روزی را که در میان هر امتی گواهی از خودشان برمی‌انگیزیم تا بر کارهای آنان گواهی دهد و تو را ای پیامبر! شاهد می‌آوریم تا به منزلت والای آن گواهان شهادت دهی، این در حالی است که ما قرآن را که بیانگر هر چیز و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان در برابر حق بود، بر تو نازل کردیم تا بر ستم ستمگران و اسلام تسلیم‌شدگان گواه باشی.

آیه مزبور از مهم‌ترین آیات مورد استناد مدعیان جامعیت قرآن بوده، عموم دیدگاه‌های مربوط به جامعیت حداکثری (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۱۰۸؛ غزالی، ۱ / ۳۸۴ - ۳۸۳؛ زرکشی، ۲۰۰۱: ۱ / ۵۳۷؛ سیوطی، ۲ / ۱۶۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۶۰؛ طنطاوی، ۱۳۵۰: ۱ / ۳)، حداقلی (ر.ک: عبدالرزاق، ۱۳۶؛ بازرگان، ۱۳۷۷: ۶۰؛ مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۰۵، ۴۶۶ و ۴۹۸) و اعتدالی قرآن (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ / ۳۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۲۸؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۲۱۵ - ۲۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۵۴۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۴ / ۲۰۷؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳ / ۶۷۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۵ / ۳۷۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲ / ۳۲۵ - ۳۲۴)، ذیل همین آیه ارائه شده است. همچنین همه کسانی که مدعی «انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن، تنها نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ» می‌باشند، به این آیه تمسک جسته‌اند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۴۴۳ - ۴۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۱۷۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۵۲۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۵۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶ / ۴۵۰ - ۴۴۹؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۴۹ - ۱۴۷؛ عابدینی، ۱۳۸۲: ۶۶ و ۶۹؛ کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

واکاوی وجوه افتراق و اشتراک علامه طباطبایی با سایر مفسران در مورد آیه تبیان

با عنایت به اینکه هر نظریه یا پدیدار برخوردار از امثال و اضداد بوده، بر مبنای دو اصل روش شناختی «تعرّف الاشیاء بأضدادها بل بأغیارها» و «تعرّف الاشیاء بأمثالها»، شناخت عمیق تر آنها در پرتو بررسی تطبیقی میسر و ممکن می‌گردد، ابتدا به بررسی و تبیین گفتار علامه در باب مدلول آیه تبیان، از رهگذر بیان وجوه افتراق و اشتراک آن با سایر مفسران پرداخته، سپس ادعای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن، نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت  که از سوی برخی از مفسران و قرآن پژوهان مطرح گردیده، از منظر علامه طباطبایی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

وجه اختلاف علامه با سایر مفسران

با دقت در آیه ۸۹ نحل روشن می‌گردد که این آیه از دو فراز تشکیل یافته است که به ترتیب عبارت‌اند از:

- وَ يَوْمَ نَبِّئُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ..

- وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ.

ذکر این نکته ضروری است که علامه با پذیرش همه اوصافی که مفسران هم‌رای با وی برای فراز دوم آیه ذکر کرده‌اند، تنها در تبیین ارتباط و یا عدم ارتباط دو فراز یادشده از آیه، با پاره‌ای از آنان اختلاف نظر دارد. شایان ذکر است مفسرانی که قائل به عدم ارتباط دو فراز یادشده در آیه تبیان می‌باشند، سه دسته‌اند: دسته نخست، کسانی‌اند که تصریح به استینافی بودن جمله «وَ نَزَّلْنَا...» در فراز دوم آیه نموده‌اند، به عنوان مثال، ابوحنیفه اندلسی صاحب، *البحر المحیط فی التفسیر* در تبیین آیه مورد بحث، ابتدا احتمال‌های مختلف در مورد معنای «شاهد» در فراز نخست آیه را مورد بررسی قرار داده، ضمن رد آن احتمال‌ها، تصریح می‌کند به اینکه قرینه مقابله در دو جزء فراز نخست آیه، اقتضا دارد که مقصود از شهدای بر امت‌ها، انبیای آنان باشند، همان‌طور که رسول خدا ﷺ شهید بر امت خویش است، سپس جمله «وَ نَزَّلْنَا...» در فراز دوم آیه را استینافی و غیر مرتبط با فراز نخست دانسته، دلیل گسست و عدم ارتباط دو فراز آیه را اختلاف‌زمان آن دو ذکر می‌کند. (ر.ک: ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۸۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۳۷) دسته دوم، کسانی‌اند که ضمن بیان دو احتمال استیناف یا حالیه بودن جمله یادشده در فراز دوم آیه، استیناف بودن جمله را برگزیده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۵۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۵۲)

دسته سوم، کسانی‌اند که تصریح به استینافی بودن جمله «وَوَزَّكُنَّا...» در فراز دوم آیه نکرده اما در پایان فراز نخست آیه، از عبارت «وَوَزَّكُنَّا...» استفاده نموده‌اند که وضوح در استینافی بودن جمله یادشده در فراز دوم آیه دارد. (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۴۳۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۶ / ۱۸۹) و این در حالی است که پاره‌ای از مفسران (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۵۲۲ - ۵۲۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۴ / ۲۰۸ - ۲۰۷)؛ از جمله علامه با استفاده از سیاق آیات قبل، قائل به حالیه بودن جمله یادشده بوده، دو فراز آیه مورد بحث را در سایه پیوستگی و ارتباط با یکدیگر معنا می‌کند. وی در تبیین ارتباط و پیوستگی دو فراز آیه با یکدیگر می‌نویسد:

و ظاهر آنچه از سیاق این آیات استفاده می‌شود، این است که ... سخن خدا «وَوَزَّكُنَّا عَلَیْكَ الْكِتَاب...» استیناف نیست، بلکه حال از ضمیر خطاب در جمله «جِئْنَا بِكَ...» به تقدیر «قد» یا بدون تقدیر آن - بنا بر اختلاف نحوی‌ها در جمله حالیه مصدر به فعل ماضی - است و معنای آیه چنین است: ما تو را شاهد بر اینان فرستادیم، درحالی‌که پیش از این؛ یعنی در دنیا کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان هر چیزی از امور هدایت بوده، با آن حق از باطل تشخیص داده می‌شد؛ پس تو در دنیا اعمال آنان را نظارت نموده، در روز قیامت علیه ظالمان به آن ظلم‌هایی که کرده‌اند و برای مسلمانان به آن تسلیم و تبعیتی که از خود نشان داده‌اند، شهادت می‌دهی ... بنابراین، صدر آیه به منزله مقدمه برای ذیل آن است ... و از نکات لطیفی که این معنا (ارتباط و پیوستگی دو فراز آیه) را تأیید می‌کند، مقارنت کتاب با شهادت (و گواه بودن)، در برخی از آیات شهادت است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۳۲۵)

حاصل آنکه، ارتباط صدر و ذیل آیه با یکدیگر، از سوی علامه به این صورت تبیین می‌شود که فراز دوم آیه به منشأ و مصدر فراز نخست؛ یعنی شاهد و گواه بودن پیامبر ﷺ پرداخته است؛ یعنی حضرت با توجه به تبیان بودن قرآن به حق و باطل اعمال دست‌یافته، در نتیجه شاهد و گواه بر امت خواهد بود.

وجوه اشتراک علامه با سایر مفسران

از گفتار علامه در توضیح نکات مربوط به فراز دوم آیه تبیان، همسو با سایر مفسران (ابن‌عاشور، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۵۳؛ ابوحنیف اندلسی، ۱۴۱۳: ۶ / ۵۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۴: ۸ / ۲۱۶؛ بیضاوی، ۱۴۰۸:

۱ / ۵۵۱؛ رشید رضا، ۱۴۱۲: ۷ / ۳۹۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۴ / ۲۰۷؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۶۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ / ۳۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۱۸؛ رازی، ۱۴۱۴: ۲۰ / ۹۸؛ قرطبی، ۱۴۱۴: ۶ / ۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱ / ۳۶۱)، به روشنی به دست می‌آید که ایشان در این بخش با آنان اتفاق نظر دارد، اما نکات قابل ذکر در توضیح و تبیین آیه یادشده که بیانگر همسویی علامه با سایر مفسران است، عبارتند از:

۱. این فراز از آیه بیانگر یک ویژگی عمومی و یک ویژگی خصوصی برای کتاب (قرآن) است؛ ویژگی عمومی آن مربوط به تبیان بودن قرآن نسبت به همه چیز است «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و ویژگی خصوصی آن مربوط به خصوص مسلمانان است نه عموم مردم «وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»

۲. قرآن کتاب هدایت و شأن آن، همان شأن «هدایت‌گر بودن» برای عموم مردم است «هدی للناس» اینکه در آیه تبیان، هدایت مختص مسلمانان دانسته شده و نه عموم مردم، به این دلیل است که ناظر بر مرتبه‌ای خاص از هدایت است.

۳. عطف توجه به شأن هدایت‌گری قرآن «هدی للناس»، موجب تعیین و تحدید گستره و قلمرو «کل شیء» در آیه مورد بحث می‌گردد.

۴. آیه تبیان بیانگر یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن بوده، مقصود از «کل شیء» همه آن اموری است که مردم در هدایت و راه یافتنشان به آن نیازمندند؛ به سخن دیگر، همه آنچه که بازگشت به امر هدایت مردم دارد، مُتَعَلِّق «کل شیء» در آیه به‌شمار می‌آید و عبارت است از:

الف) معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد؛

ب) اخلاق فاضله؛

ج) احکام و شرایع الهی؛

د) قصص؛

هـ) مواعظ. (همان: ۱۲ / ۳۲۵ - ۳۲۴)

حاصل آنکه، تعبیر «کل شیء» در آیه یادشده با توجه به هدف نزول قرآن، بیانگر جامعیت معارف، علوم و آدابی است که برای هدایت بشر لازم است، نه آنکه واجد تمام علوم مورد انتظار بشر؛ از جمله ریاضی، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و ... باشد.

۵. بیان مُتَعَلِّق «کل شیء» از سوی علامه - در نکته پیش - در واقع بیان قلمرو موضوعات و مسائل قرآن کریم بوده، در نتیجه گستره هدایت‌گری آن نیز تبیین می‌گردد.

۶. همان طور که پیش از این گفته شد، علامه در تبیین نهایی معنای صدر و ذیل آیه، همسو با سایر مفسران، تبیان بودن قرآن - در گستره و قلمرو موضوعات و مسائل مربوط به امر هدایت - را در بستر ظاهر الفاظ و به دلالت لفظی دانسته است. (همان: ۱۲ / ۳۲۵)

پس از دستیابی به دیدگاه علامه و سایر مفسران در باب مدلول آیه تبیان از رهگذر بیان وجوه اختلاف و اشتراک گفتار وی با آنان، اکنون می‌توان در راستای تبیین و تحکیم هرچه بیشتر دیدگاه علامه، به نقد و بررسی میزان صحت و سقم ادعای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن، نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت  که از سوی برخی مفسران مطرح گردیده، پرداخت.

ادعای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت 

یکی از مفسران معاصر در تبیین کلی آیه مورد بحث، ذیل واژه «تبیان» می‌نویسد:

قلمرو تبیان در این آیه، ویژه همگان نیست؛ پس قدر متیقن اینک، این بیان - تنها - ویژه پیامبر ﷺ و اهل بیت  است، چنان‌که روایت «قرآن را تنها کسی می‌شناسد که مخاطب آن است» از این امر حکایت می‌کند.

آری، تمام آنچه را که اُمت تا روز قیامت بدان محتاج است، ناگزیر در ظاهر قرآن، موجود و یا در باطن و تأویلات و مآخذ حقایق و احکام آن نهفته است و روایت «معارف کتاب خداوند چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطایف، حقایق. عبارت آن برای مردم؛ اشارتش برای خواص؛ لطایف آن برای اولیا و حقایق آن از آن انبیا است» بر این امر اشعار دارد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۳ - ۱۴ / ۴۵۰ - ۴۴۹)

پاره‌ای از مفسران نیز با یادکرد چند دسته از روایات مبنی بر وجود «خبر گذشته و آینده»، «بیان همه چیز»، «خبر آسمان‌ها و زمین» در قرآن و نیز «اختصاص بیان همه چیز در قرآن برای پیامبر ﷺ و اهل بیت »، انحصار یادشده را گوشزد نموده‌اند. (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۷ - ۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۴۶ - ۴۴۳؛ طیب، ۱۳۷۸: ۸ / ۱۷۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۵۲۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۷۴۳ - ۷۴۲؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۵۶ - ۲۵۳) طبری از مفسران متقدم اهل سنت نیز تبیان بودن قرآن را منحصر در شخص پیامبر ﷺ می‌داند، گرچه از تبیان بودن در ظاهر و باطن سخنی به میان نیاورده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۱۰۸) آلوسی از مفسران ژرف‌اندیش و نکته‌سنج اهل سنت، در مورد آیات

همسنگ آیه تبیان (ر.ک: یوسف / ۱۱۱؛ اعراف / ۱۴۵؛ انعام / ۳۸ و ۱۵۴) سخنی دارد که از آن تبیان و تفصیل هر چیز بودن قرآن در ظاهر و باطن به روشنی استفاده می‌گردد. تفاوت آلوسی با این دست از مفسران، تنها در این است که تبیان بودن قرآن در ظاهر و باطن را منحصر در شخص پیامبر ﷺ ندانسته، برای سایر بندگان - مشروط به خواست و مشیت خدا - امکان‌پذیر می‌داند. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸)

یکی از قرآن‌پژوهان معاصر نیز ضمن بیان سه احتمال در معنای آیه تبیان، احتمال نخست را که هماهنگی کامل با گفتار صاحب تفسیر الفرقان دارد، برگزیده است. (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۴۹ - ۱۴۷) قرآن‌پژوه دیگری نیز تبیین مشابهی را اختیار کرده است. (ر.ک: عابدینی، ۱۳۸۲: ۶۶) قرآن‌پژوه سومی نیز با استناد به «حصر» و تقدیم «جار و مجرور (علیک)»، بر «مفعول به (الکتاب)»، می‌نویسد:

قرآن کریم تنها برای پیامبر اکرم ﷺ و به تبع آن حضرت، برای معصومان ﷺ «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» است ... (تقدیم جار و مجرور بر مفعول به) حاکی از این است که قرآن کریم تنها برای تو بیانگر همه‌چیز است. (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

دلایل چهارگانه علامه در باب تبیان بودن قرآن نسبت به همگان و همه‌چیز

پیش از نقد و تحلیل گفتار صاحب تفسیر الفرقان و مفسران و قرآن‌پژوهان هم‌رأی با او، یادکرد این مهم ضروری است که علامه در چهار موضع از دو کتاب گران‌سنگ تفسیر المیزان و قرآن در اسلام سخنان قابل‌تأملی دارد که از باب «قضیه قیاساتها معها»، دلایل مدعای وی در باب تبیان بودن قرآن برای همگان (افراد مستعد و بهره‌مند از لوازم تدبیر) و نسبت به همه چیز (قلمرو امور هدایتی) به دلالت لفظی، به شمار آمده، نفی انحصار آن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در ظاهر و باطن را به‌دنبال دارد. البته پر واضح است که با لحاظ آیه تبیان و ... دلایل علامه بر اثبات مدعای خود، بیش از چهار دلیل خواهد بود، اما دلایل چهارگانه علامه عبارت است از:

۱. تدبیر در قرآن، مقدمه فهم و دلیل تبیان بودن آن برای همگان و نسبت به همه‌چیز

علامه در مقدمه و نیز جایگاه دیگری از تفسیر المیزان در مورد این دلیل می‌نویسد:

... و خداوند جز به تدبیر در آیاتش دعوت نکرده است، پس هر اختلافی که از

آیات به نظر آید، با تدبر برطرف می‌شود و کتاب را هدایت، نور و تبیان برای هر چیزی قرار داده است. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۱ / ۶ و ۳ / ۸۴)

وی همچنین در نوشتار دیگری یادآور می‌گردد:

قرآن کلام یکنواختی است که هیچ‌گونه اختلاف در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر می‌رسد، به واسطه تدبر در خود قرآن حل می‌شود و اگر کلام خدا نبود، این‌طور نبود و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت، این حجت تمام نبود. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۶۰ - ۵۹)

همان‌طور که از دو گفتار نقل شده از علامه پیداست، اختلاف ظاهری آیات با تدبر در آنها برطرف گشته، شمول فهم و تبیان بودن آن برای همگان و نسبت به همه چیز، به اثبات می‌رسد.

۲. امکان ارجاع متشابهات به محکمت

اینکه قرآن کریم، راه دستیابی به مدلول متشابهات قرآنی را از رهگذر ارجاع به محکمت آن دانسته، دلیل روشنی است بر این ادعا که قرآن باب فهم و معرفت خود را به سوی همگان گشوده است. علامه در پایان بررسی نظریه رایج در معنای محکم و متشابه چنین نتیجه می‌گیرد:

بنابراین، در قرآن مجید آیه‌ای که هیچ‌گونه دسترسی به مراد واقعی‌اش نباشد، نداریم و آیات قرآنی یا بلا واسطه محکم‌اند، مانند خود محکمت و یا باواسطه محکم‌اند، مانند متشابهات، اما حروف مقطعه فواتح سوره اصلاً مدلول لفظی لغوی ندارند و بدین سبب از مَقَسَم محکم و متشابه بیرون‌اند. (همان: ۳۷)

پر واضح است که احکام و تشابه در آیه هفتم آل عمران، وصف دلالت آیات بوده، بنابراین، بخشی از آیات قرآن، محکم و متقن الدلاله و بخشی دیگر، غیر محکم و متشابه الدلاله است. تشابه در دلالت هم، به این معنا است که آیه، فاقد ظهور مستقر و دلالت ثابت بوده، وجوه مختلفی در آن احتمال داده شود، درحالی که یکی از آن وجوه، مقصود اصلی آیه است. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱) حاصل آنکه، وجوه مختلف محتمل در متشابهات با ارجاع به محکمت، در یک وجه تعیین یافته، مدلول لفظی آن برای همگان قابل فهم خواهد بود و این؛ یعنی نفی انحصار تبیان بودن قرآن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت .

۳. ذوبطون بودن قرآن

اهمیت طرح این دلیل از آن رو است که مُتْکا و نقطه ثقل نظریه انحصار تبیان بودن قرآن در شخص پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، مسئله «بطن» است. برخلاف تصور و باور برخی از مفسران و قرآن پژوهان که «ذوبطون بودن قرآن» را دلیل بر انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن نسبت به پیامبر ﷺ و معصومان ﷺ و در نتیجه عدم فهم همگانی آن برشمرده‌اند، مفسران و دانشوران بسیاری این ویژگی را مانعی بر سر راه فهم آن تلقی نکرده، بر این باورند که قرآن با تحفظ بر مراتب فهم آن برای همگان قابل فهم، و وسیله دست‌یابی به معارف باطنی آن است. دیدگاه علامه، از بین دو نظریه مطرح در باب بطون قرآن؛ یعنی نظریه وجود شناختی و معناشناختی، ذیل نظریه اخیر قرار می‌گیرد. نظریه معناشناختی، بطون قرآن را یک سلسله معانی و مفاهیم می‌داند که با ذهن و ادراک انسانی قابل فهم و دریافت است. (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۹: ۱۶۵) به‌رغم تمایز دو نظریه یادشده در باب تبیین چیستی و ماهیت بطن که یکی ناظر به مراتب وجودی قرآن و دیگری ناظر به عمق و ژرفایی معانی و مفاهیم آن است و نیز با وجود اختلاف رویکرد در تبیین و تفسیر بطن در نظریه معناشناختی، هر دو نظریه در یک امر اشتراک دارند و آن اینکه، هر دو، امکان دست‌یابی به بطن و معارف باطنی فراهم است.

آیت‌الله بروجردی، معتقد است بطون هفت و یا هفتادگانه، اشاره به اصول مراتب و درجات کمال نفوس بشری است که به‌حسب اختلاف و مراتب آن اصول در افراد بشر، مراتب استفاده و بهره‌برداری از بطون قرآن نیز مختلف می‌شود. (ر.ک: طباطبایی بروجردی، ۱۳۷۵: ۵۶) امام خمینی که رهیافتی وجودشناختی به مسئله بطن دارد، از تعبیری استفاده می‌کند که باور وی در باب امکان وصول به معارف باطنی قرآن را تقویت می‌کند. ایشان بر این باور است که «... سالک الی الله به هر مرتبه از بطون که نائل شود، از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند، تا به بطون مطلق که بطن سابع است، به‌حسب مراتب کلیه که رسید، از تحریف مطلقاً متخلص شود». (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۸۲) آیت‌الله معرفت نیز با بیان مراحل و شرایط دست‌یابی به بطن، بر این حقیقت اذعان و اعتراف می‌کند که بطن دست‌یافتنی و قابل فهم است. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳: ۳۱) آیت‌الله خوبی ضمن هم‌رأی بودن با آخوند خراسانی در اینکه بطن از لوازم معنای آیه است. (ر.ک: خراسانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۵۹) و نه معنای نهفته در آیات و در طول یکدیگر، دست‌یافتن به بطن و معارف باطنی قرآن را تنها با تحت عنایت و توجه قرار گرفتن از سوی اهل بیت عصمت

و طهارت ﷺ امکان پذیر می‌داند. (ر.ک: فیاض، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۱۴ - ۲۱۳) آیت‌الله مکارم شیرازی نیز، ضمن جایز دانستن استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا، معانی باطنی را از سنخ معانی متعدد و مستقلی به شمار آورده که در کنار معنای ظاهری لفظ از آن اراده شده، قابل فهم و دسترسی است. (ر.ک: قدسی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۵۰) آلوسی از مفسران اهل سنت نیز در باب فهم بطون، نظری مشابه عالمان شیعه داشته، بر این باور است که:

برای کسی که بهره‌ای از خرد و ذره‌ای ایمان داشته باشد، سزاوار نیست که منکر بطون قرآن شود؛ بطونی که مبدأ فیاض بر قلب هر بنده‌ای که بخواهد افاضه می‌کند ... به خدا سوگند در شگفتم! چسان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند، ولی برای کلام وحیانی الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در وراء الفاظ و کلمات را باور ندارند. (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸)

ذهبی نیز تأکید می‌کند «باطنی که حدیث نبوی از آن سخن گفته و جمهور مفسران بدان قائل اند، معنایی است که لفظ قرآن آن را برمی‌تابد و قابلیت آن را دارد که از مدلولات لفظ باشد». (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲ / ۳۲)

حال پس از یادکرد آراء صاحب‌نظران شیعه و سنی مبنی بر قابل فهم بودن معارف باطنی قرآن کریم، نوبت به بررسی رأی علامه در این زمینه است، اما پیش از آن، به تعریف هریک از دو واژه ظاهر و باطن از منظر وی مبادرت می‌گردد. علامه در تعریف این دو واژه می‌نویسد:

ظهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید. بطن، معنای نهفته در زیر است؛ چه آن معنا، یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آنها واسطه باشد. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۷۴)

پر واضح است که بطن در تعریف مزبور، از سنخ معانی و مفاهیم است که بر اساس ژرف‌اندیشی در آیات قرآن، قابل فهم و دریافت است.

رابطه معانی باطنی با الفاظ

علامه با ذکر مثالی در باب ظاهر و باطن داشتن قرآن، مقصود خود را از مراتب ظاهر و باطن الفاظ آن بیان نموده، بر این باور است که «ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای

وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سرتاسر قرآن جاری است و با تدبر در این معانی، معنای حدیث معروف که از پیغمبر ﷺ مأثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة أبطن» روشن می‌شود. بنا بر آنچه گذشت، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (ظاهر یا بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز اینکه این دو معنا در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر؛ نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر می‌باشد». (همان، ۱۳۶۱: ۲۸) به سخن دیگر، معنای باطنی نیز همچون معنای ظاهری، مدلول لفظ است و هر دو از کلام اراده شده‌اند. علامه دلالت لفظ آیات بر این معانی را از نوع دلالت مطابقی دانسته، بر این مهم تأکید می‌ورزد که معنای باطنی به صورت طولی مترتب و وابسته به یکدیگر است و این معانی در عرض هم قرار ندارند تا استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا لازم آید. وی در این زمینه می‌نویسد:

قرآن، معانی مختلفی دارد که در طول هم هستند نه در عرض هم، تا موجب استعمال لفظ در بیش از یک معنا و یا شبیه عموم مجاز گردد، چنان‌که آن معانی از لوازم متعدد برای ملزوم واحد هم نیستند، بلکه معانی مطابقی هستند که لفظ بر هر یک از آنها، به حسب مراتب فهم انسان‌ها، دلالت مطابقی دارد. (همان، ۱۴۰۳: ۳ / ۶۴)

از آنچه گفته شد، به روشنی این نتیجه حاصل می‌گردد که معنای باطنی همچون معنای ظاهری مدلول لفظ بوده، هر دو از کلام اراده می‌گردند. پر واضح است که اراده گردیدن این دو معنا از کلام، به معنای فهم‌پذیر بودن آنها است؛ یعنی معنای باطنی قرآن همچون معنای ظاهری آن قابل فهم بوده، می‌توان به عمق و ژرفای آن راه یافت. نتیجه مزبور از گفتار علامه را می‌توان در قالب قیاس اقترانی شکل اول چنین صورت‌بندی نمود:

معنای باطنی همچون معنای ظاهری، مدلول لفظ و از کلام اراده می‌گردد؛ هر چیزی که مدلول لفظ و از کلام اراده گردد، قابل فهم و دریافت است؛
معنای باطنی همچون معنای ظاهری، قابل فهم و دریافت است.

از آنجا که دلالت الفاظ آیات قرآن بر معنای باطنی، به دلالت مطابقی و در طول هم بوده، بحث دلالت نیز در حوزه فهم، تفهیم و تفاهم مطرح است، می‌توان این مهم را در قالب قیاس اقترانی شکل اول، چنین صورت‌بندی نمود:

- دلالت الفاظ آیات قرآن بر معانی باطنی، به دلالت مطابقی و در طول هم است؛
- هر لفظی که دلالت آن بر معانی باطنی به دلالت مطابقی و در طول هم باشد، قابل فهم است؛
- دلالت الفاظ آیات قرآن بر معانی باطنی، قابل فهم است.

۴. ذو مراتب بودن هدایت و فهم قرآن

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره در تبیین ذو مراتب بودن هدایت و فهم قرآن و تمایز بین خواص و عامه مردم نسبت به بهره‌مندی از مراتب آن، هر یک از ناس و خواص را به ترتیب چنین تعریف کرده و می‌نویسد:

«ناس»، طبقه پایین از انسان‌ها است که سطح فهم متوسط آنان در نازل‌ترین سطح قرار دارد و این واژه بیشتر در مورد این طبقه اطلاق می‌گردد؛ چنان‌که خداوند بلندمرتبه فرمود: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰) و این اکثریت، اهل تقلید هستند که تشخیص امور معنوی با بینه و برهان و تمایز بین حق و باطل با حجت و دلیل، برای آنان مقدور نیست، مگر آنکه مبین و هدایت‌کننده‌ای آنان را هدایت کند و قرآن، هدایت برای آنهاست و چه خوب هدایتی است و اما خواص که از نظر علم و عمل کامل و برای اقتباس از انوار هدایت الهی و اطمینان به فرقان حق مستعدند، قرآن برای آنان بینات و دلایلی از هدایت و جدایی بین حق و باطل است؛ زیرا آنان را به سوی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می‌کند و تبیین می‌کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق قائل شد ... با این بیان آشکار می‌شود که تقابل بین هدایت «هُدًى لِّلنَّاسِ» و دلیل‌های روشنی از هدایت «بیناتٌ مِنَ الْهُدًى»، تقابل عام و خاص است؛ قرآن برای عموم مردم هدایت و برای افراد خاص و مستعد، دلایل روشنی از هدایت است. (همان، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳)

همان‌طور که از گفتار مزبور پیدا است، هدایت قرآن امری ذو مراتب و مقبول به تشکیک بوده، بینه و دلایل روشنی از هدایت و فرقان بودن آن، تنها نسبت به افراد خاص و مستعد صادق است. به نظر می‌رسد گفتار مزبور از علامه را می‌توان در قالب دو قیاس اقتراعی شکل اول به ترتیب چنین صورت‌بندی نمود:

قیاس نخست

ناس، طبقه پایین از انسان‌ها و فهم متوسط آنان در نازل‌ترین سطح قرار دارد؛ همه کسانی که از

طبقه پایین و فهم متوسط آنان در نازل ترین سطح قرار دارد، نیازمند به تبیین و هدایت قرآن می‌باشند؛ ناس، نیازمند به تبیین و هدایت قرآن می‌باشند.

قیاس دوم

قرآن برای افراد خاص و کامل از حیث علم و عمل، «بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ» است. هر چیزی که اطلاق «بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ» بر آن صحیح باشد، فی حد نفسه قابل فهم و تبیین است. قرآن برای افراد خاص و کامل از حیث علم و عمل، فی حد نفسه قابل فهم و تبیین است. حاصل آنکه، تقابل بین عام و خاص («هُدًى لِلنَّاسِ» و «بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ»)، ناظر به مراتب هدایت و فهم قرآن، و بهره‌مندی از آن است؛ قرآن برای کسانی که از نازل ترین سطح فهم برخوردارند، هدایت و برای خواص و افراد کامل از حیث علم و عمل، دلایل روشنی از هدایت و فرقان است تا جایی که هرگونه شک و شبهه‌ای نسبت به حقایق و دقایق خویش را از آنان زایل می‌گرداند، از این رو برخی از مفسران؛ از جمله صاحب تفسیر من وحي القرآن بر این نکته تأکید نموده و می‌نویسد: «و هو الكتاب البينات التي تُوضِّح للناس حقائق الاشياء و دقائقها بما يزيل كلَّ شبهة و يفرق بين الحق و الباطل». (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۸) و مفسر دیگری، وضوح و روشنی بیانات را تا جایی می‌داند که عقلاً برای اتمام حجت کافی است. (ر.ک: موسوی سبزواری، ۱۴۳۱: ۳ / ۳۲) پر واضح است که بینة و دلیل بودن قرآن با ویژگی‌های مزبور، متفرع بر قابل فهم و تبیین بودن آن نسبت به خواص است و به همین دلیل است که خدا هلاکت و حیات را دایره مدار بینة دانسته و می‌فرماید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ» (انفال / ۴۲) از آنچه گفته شد، روشن گردید که فهم و تبیین بودن قرآن، منحصر در پیامبر ﷺ و اهل بیت  نمی‌باشد.

نقد و تحلیل

پس از روشنی چهار دلیل پیش گفته از علامه در تبیین و تفسیر تبیان بودن قرآن برای همگان و نسبت به همه چیز و بالطبع نفی انحصار تبیان هر چیز بودن آن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت ، اینک نوبت نقد و تحلیل مدعای قائلان به انحصار یادشده در ضمن نکات ذیل است:

۱. علامه طباطبایی در تبیین روش تفسیری خود؛ یعنی تفسیر قرآن به قرآن، ضمن تأکید بر تبیان هر چیز بودن قرآن، آن را به طریق اولویت بیانگر خود نیز دانسته و می‌نویسد:

چگونه ممکن است قرآن هدایت، بینة، فرقان و نور مبین برای مردم در تمامی

نیازها و حواجی زندگی بوده، ولی در ضروری‌ترین نیاز و حاجتشان که فهم خود قرآن است، فاقد چنین کارایی و ظرفیتی باشد؟! (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۱)

اگرچه علامه در گفتار مزبور درصدد اثبات روش تفسیری خود برآمده است، اما می‌توان از این گفتار به روشنی این نکته را نیز دریافت که «قلمرو بیان شده در این آیه» و به تبع آن «تبيان» هر چیز بودن قرآن، آن‌گونه که برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان ادعا کرده‌اند، ویژه پیامبر اکرم ﷺ و معصومان علیهم‌السلام نبوده و آنان از این حیث مخاطبان ویژه قرآن به‌شمار نمی‌آیند.

۲. واژه «تبياناً» در آیه یادشده، «مفعولٌ لاجله» بوده (ابن عاشور، ۱۳ / ۲۰۳؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۴ / ۳۷۳؛ درویش، ۱۴۱۵: ۵، ۳۵۴)، بیانگر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن؛ یعنی سبب نزول آن است. «حصر» در آیه نیز بیانگر این نکته است که کتابی را که بر تو نازل کردیم، منحصراً واجد ویژگی‌های تبيان بودن برای هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، نه اینکه حصر در آیه مفید این معنا باشد که قرآن تنها برای تو بیانگر همه چیز است. افزون بر این، آنکه اگر با توجه به حصر در آیه بپذیریم که «تبياناً لكل شيء» مختص پیامبر اکرم ﷺ و معصومان علیهم‌السلام است، پس باید در مورد «هدی و رحمه و بُشری» نیز چنین حکمی بدهیم و اینها را مختص آن بزرگواران بدانیم؛ زیرا این موارد عطف به «تبياناً» شده است، درحالی‌که این ادعا؛ یعنی اختصاص هدایت، رحمت و بشارت به پیامبر علیهم‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام با ظاهر آیه نمی‌خواند.

۳. همان‌طور که از ظاهر گفتار یکی از مفسران معاصر برمی‌آید، ایشان در تبیین و تثبیت ادعای خود مبنی بر انحصار تبيان هر چیز بودن قرآن، تنها برای پیامبر اکرم ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، افزون بر آیه «تبيان»، به روایات ناظر به مراتب فهم قرآن نیز استناد جسته، آنها را دلیل بر درستی سخن خویش می‌پندارد و بدین‌سان نتیجه می‌گیرد «فقط خود پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام این‌گونه مخاطب ویژه قرآن هستند». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶ / ۴۵۰ - ۴۴۹)

به نظر می‌رسد بین دو مقوله «مخاطب ویژه قرآن بودن» که از روایات ناظر به مراتب فهم قرآن استفاده می‌شود و «تبيان» هر چیز بودن قرآن، تنها نسبت به پیامبر علیهم‌السلام و معصومان علیهم‌السلام، تلازمی وجود ندارد و از این «انحصار و هست»،^۱ آن «لزوم و باید»^۲ اخذ و نتیجه نمی‌گردد؛ زیرا

۱. تنها پیامبر علیهم‌السلام و معصومان علیهم‌السلام مخاطب ویژه قرآن هستند.

۲. پس لزوماً قرآن تنها برای آنان بیانگر همه چیز است.

منافاتی ندارد که قرآن بیانگر همه چیز در قلمرو امور هدایتی، برای همه افراد مستعد و بهره‌مند از لوازم تدبیر بوده، درعین حال مخاطب ویژه داشته، کسانی هم باشند که به همه مراتب و حقایق معانی آن نائل گردند، چنان که روایت «إن کتاب الله تعالی علی اربعه اشياء: علی العباره و الاشاره و اللطائف و الحقائق؛ فالعباره للعوام و الاشاره للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» ناظر بر این حقیقت است.

ادعای اطلاق «کل شیء» نسبت به قلمرو گسترده و بیش از امور هدایتی

حویزی در تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل ۱۹ روایت در باب قلمرو و گستره بیان قرآن کریم و تفسیر آیات مربوط به تبیینیت و جامعیت آن بیان می‌کند. مفاد و مضمون مورد اشاره این روایات در مجموع سه موضوع است که دو موضوع آن ناظر به بحث پیش‌رو بوده، بر اطلاق «کل شیء» و جامعیت و تبیینیت قرآن در ظاهر و باطن دلالت می‌کند. سه موضوع مندرج در روایات مورد اشاره حویزی عبارت‌اند از:

الف) روایاتی که از آنها استفاده می‌شود که «خبر گذشته و آینده»، «بیان همه چیز» و «خبر آسمان‌ها و زمین» در قرآن آمده است؛

ب) روایاتی که از آنها استفاده می‌شود که همه چیز در قرآن و سنت آمده است؛

ج) روایاتی که از آنها استفاده می‌شود که بیان همه چیز در قرآن، ویژه پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ است.

پر واضح است که روایات دسته نخست و سوم مورد استناد بحث پیش‌رو است. از مفاد قسم اول و سوم روایات یادشده، روشن می‌گردد که اطلاق «کل شیء» به اموری مقید است که پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت در انجام دادن رسالت خود بدان نیاز دارند؛ پس محدود کردن اطلاق شیء به امور هدایتی بی‌دلیل است.

به‌عنوان مثال، در محاسن برقی با سند صحیح روایتی آمده است که در آن امام صادق ﷺ به مضمون روایات دسته اول و سوم اشاره نموده و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا الْا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.
(برقی، ۱۴۲۹: ۱ / ۲۶۷)

خدای شکست‌ناپذیر و والامقام، در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است، حتی به خدا قسم، خدا از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فروگذار نکرده است تا بنده‌ای نتواند بگوید کاش این در قرآن کریم می‌بود، جز اینکه خدا در آن فرو فرستاده است.

همچنین برخی از روایات بر این مطلب اشاره می‌کند که اگر خدا پیروی کسی را بر مردم واجب کند، اخبار آسمان‌ها و زمین را از وی پوشیده نمی‌دارد.

حاصل سخن آنکه، پاره‌ای از مفسران بر این باورند که با توجه به اطلاق آیه تبیان و ارتباط دو قسمت آن و روایاتی که در تفسیر آن بیان شد، می‌توان گفت که این آیه شریفه به جامعیت و تبیان بودن ویژه قرآن نسبت به حضرت رسول ﷺ اشاره می‌کند.

نقد و تحلیل

از آنجا که مباحث مطرح‌شده از سوی برخی مفسران ذیل آیه تبیان، درخور دقت و تأمل بیشتری است، به همین جهت نکاتی در نقد و تحلیل آن بیان می‌گردد:

۱. به نظر می‌رسد می‌توان اطلاق «کل شیء» را محدود به امور هدایتی دانسته، اما این امور هدایتی را در دو سطح عالی و دانی مطرح کرد؛ در سطح عالی، این امور هدایتی مربوط به پیامبر ﷺ و معصومان  بوده و در واقع در این سطح جای استناد به روایات ناظر به مراتب فهم قرآن است، بدین معنا که چون اینان، مخاطبان ویژه قرآن هستند، بهره و فهم بیشتری نسبت به قرآن دارند و در نتیجه به مکانیزم‌های هدایت کردن که در قرآن موجود است، بیش از دیگران دست می‌یابند.

۲. اطلاع از اخبار آسمان‌ها و زمین، لزوماً به معنای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن برای پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیست و چه بسا پیامبر ﷺ این اخبار را از طرق دیگر، از جمله وحی بیانی دریافت کرده، به اهل بیت  نیز منتقل نماید.

۳. پرسش مهم اینکه اطلاع از اخبار آسمان‌ها و زمین قرار است در خدمت چه غرض مهمی قرار گیرد، آیا با پذیرش و ادعان به اطلاع پیامبر ﷺ و معصومان  از اخبار آسمان‌ها و زمین، غیر از این است که همه این امور در استخدام غرض آفرینش؛ یعنی عبودیت و هدایت الهی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد غفلت از هدف و غرض غایی نزول قرآن، چنین برداشت نادرستی

را به دنبال داشته است. حاصل آنکه، اگر دایره امور هدایتی را تنگ نگیریم، همه این امور مورد ادعا (اطلاع از اخبار آسمانها و زمین و...) در آن جای می‌گیرد.

۴. از روایات مورد استناد و مربوط به تبیین قلمرو گسترده و بیش از امور هدایتی قرآن (اطلاع پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از اخبار آسمانها و زمین)، به خوبی فهمیده می‌شود برخی مفسران در استناد جستن به روایات ناظر بر مراتب فهم قرآن - افزون بر آیه تبیان - مبنی بر اثبات ادعای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن برای پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از یکسو و نیز، استناد جستن به مدلول روایات بیانگر اطلاع پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از اخبار آسمانها و زمین - افزون بر قول به اطلاق کل شیء در آیه تبیان - مبنی بر اثبات ادعای قلمرو گسترده و بیش از امور هدایتی از دیگر سو، دچار اشتباه بزرگی شده‌اند؛ زیرا هریک از «روایات ناظر بر مراتب فهم قرآن» و «آیه تبیان» به امری جداگانه اشاره دارند؛ یکی از مراتب فهم قرآن و لایه‌های معنایی و ذو بطون بودن آن سخن می‌گوید و دیگری مربوط به قلمرو و گستره موضوعات مورد بیان قرآن است.

۵. عطف توجه به برخی از واژگان، همچنین متن و دلالت روایت مورد استناد برخی از مفسران و قرآن پژوهان، ادعای انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت را مخدوش می‌سازد؛ زیرا در روایت آمده است: «... و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی ما یستطیع عبدٌ یقول ...» و نیامده است: «... و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه الرسل حتی ما یستطیع رسولٌ یقول ...».

پر واضح است که واژه «عبد»، نکره در سیاق نفی بوده، مفید عموم است. بنابراین، مدلول روایت را منحصرأً شخص پیامبر ﷺ و اهل بیت دانستن، با ظاهر آن سازگاری نخواهد داشت. حاصل آنکه، روایت مزبور، تبیان بودن قرآن را ناظر بر نیازها و حوایج (امور هدایتی) همهٔ بندگان (اعم از پیامبر ﷺ و مردم) - و نه تنها رسولان و شخص پیامبر ﷺ - می‌داند. به سخن دیگر، روایت، ناظر بر تبیان‌گری و جامعیت نفسی قرآن و مورد استفاده و استناد بودن آن برای تمام بندگان خدا؛ اعم از پیامبر ﷺ و مردم است و نه تبیان‌گری و جامعیت نسبی (نسبت به پیامبر ﷺ). بنابراین، قرآن برای حضرت و معصومان ﷺ واجد تبیان‌گری و جامعیت ویژه‌ای نیست.

۶. به نظر می‌رسد فرض ادعای تبیان‌گری و جامعیت ویژهٔ پیامبر ﷺ، به این معنا است که ادعای مزبور تنها با وجود حضرت رسول ﷺ تصور درستی خواهد داشت و با فقدان ایشان، تصور تبیان‌گری و جامعیت ویژهٔ پیامبر ﷺ منتفی خواهد بود. هم‌چنین با این فرض، نقش اهل تدبیر و

افراد مستعد و کامل از حیث علم و عمل نیز نادیده انگاشته می‌شود؛ زیرا به‌طور قطع مصادیق اهل تدبیر، منحصر در شخص پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام نیست.

نتیجه

از آنچه در این مقاله انعکاس یافته، این نتیجه به دست می‌آید که تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه تبیان با توجه به نکات ذیل امکان‌پذیر است:

۱. آنچه علامه و غالب مفسران در تبیین و تفسیر مدلول آیه تبیان ذکر کردند، بنا بر ظاهر معنای تبیان و بیان معهود و متعارف از کلام؛ یعنی اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. به سخن دیگر، علامه با تکیه بر اصل عقلایی حجیت ظواهر الفاظ در همه دلایل مورد استناد خویش، ضمن اثبات تبیان بودن قرآن - به دلالت لفظی - برای همگان (افراد مستعد و بهره‌مند از لوازم تدبیر، افزون بر شخص پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام) و نسبت به همه چیز (قلمرو امور هدایتی)، به نفی ادعای تبیان بودن انحصاری آن نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام مبادرت ورزیده است.

۲. از مجموع گفتار علامه در تبیین و تفسیر آیه تبیان، این نکته معلوم می‌گردد که آیه تبیان و برخی از روایات مرتبط با آن، ناظر به تبیان بودن و جامعیت نفسی قرآن است و نه تبیان بودن و جامعیت نسبی آن.

۳. دلیل سوم از ادله علامه مبنی بر تبیان بودن قرآن؛ یعنی ذوبطون بودن آن - بنا بر دو قرائت وجود شناختی و معناشناختی از بطن - بر امکان فهم و دست‌یابی به معارف باطنی قرآن برای همگان و نسبت به همه چیز دلالت داشته، همچون سایر ادله وی، نافی انحصار تبیان هر چیز بودن قرآن برای شخص پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ گرچه این ذوات مقدسه - به دلایل عدیده - بهره و دریافت بیشتری نسبت به دیگران دارند.

۴. هر یک از آیه تبیان و روایات ناظر به مراتب فهم قرآن به امری مستقل اشاره دارند؛ یکی از قلمرو و گستره موضوعات مورد بیان قرآن سخن می‌گوید و دیگری مربوط به مراتب فهم قرآن و لایه‌های معنایی و ذوبطون بودن آن است.

۵. عطف توجه به شأن هدایت بودن قرآن، موجب تقیید گستره «کل شیء» در آیه تبیان گردیده، دو نکته مهم و کلیدی را تأکید می‌نماید:

نخست اینکه، گستره و قلمرو «کل شیء» در آیه تبیان، معارف و علوم مربوط به هدایت انسان است؛

دوم آنکه، تبیان هر چیز بودن قرآن منحصر در شخص پیامبر ﷺ و اهل بیت نبوده، قابل تعمیم به سایر افراد مستعد و بهره‌مند از لوازم تدبر نیز می‌باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۴ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب التجاریه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۳۸۴، التحریر و التنویر، قاهره، دار التونسیه.
- ابو حیان اندلسی، ۱۴۱۳ ق، بحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- استرآبادی، محمدامین، ۱۴۰۵ ق، الفوائد المدنیه، بیروت، دار النشر.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۷۷، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- بحرانی، یوسف بن احمد، بی تا، الدرر النحویه، قم، مؤسسه آل البیت ﷺ.
- _____، بی تا، الحدائق الناضره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۴۲۹ ق، المحاسن، بیروت، اعلمی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۰۸ ق، انوار التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵، تفسیر نورالثقلین، قم، المطبعه العلمیه.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۳۲ ق، کفایه الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، دمشق، دار الارشاد.
- ذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ ق، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۴، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن الحکیم؛ الشہیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج، بیروت، دار الفکر الاسلامی.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون القاویل فی وجوه التاویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، المناہج التفسیریہ فی علوم القرآن، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۹، مبانی و روش های تفسیری، قم، مرکز بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر راد.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، اسماعیلیان.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ ق، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت، مؤسسه الایمان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین، ۱۳۷۵، نہایہ الاصول، قم، انتشارات ایران.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- _____، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- عابدینی، احمد، ۱۳۸۲، ژرفایی قرآن و شیوہ های برداشت از آن، اصفهان، مبارک.
- فیاض، محمداسحاق، ۱۳۸۵، محاضرات فی الاصول، تقریرات درس خارج اصول آیت الله خویی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۴ ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الفکر.

- قدسی، احمد، ۱۴۱۶، *انوار الاصول*، تقریرات درس خارج اصول آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان.
- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۸۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، علمی.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰، *جامعیت قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، دار الوفاء.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، با همکاری جمعی از اساتید و محققان، ۱۳۹۰، *دائرة المعارف فقه مقارن*.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۲، *آداب الصلاة*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.